

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لائودیکیه‌ای - شماره چهار

Jeff Pippenger

2025-12-07

شماره چهار

در اشعیا باب بیست‌وهشت، مردان استهزاعی که بر اورشلیم حکومت می‌کنند، به صورت «مست‌های افرایم» و نیز «تاج غرور» معرفی شده‌اند. «تاج» نماد رهبری است و «غرور» نمایانگر سرشتی شیطنانی است.

میگساران در تقابل با باقیه («باقی‌مانده») قرار دارند که به «تاج» جلال خدا تبدیل می‌شوند، زیرا در دوران باران پسین، خداوند «پادشاهی جلال» خود را برپا می‌کند؛ چنان‌که نمونه‌اش برپا کردن «پادشاهی فیض» بر صلیب بود. پادشاهی فیض بر صلیب، نمونه پادشاهی جلال در هنگام قانون یکشنبه است. باران پسین در ۱۱ سپتامبر آغاز شد، هنگامی که مهر کردن صد و چهل و چهار هزار و داوری زندگان آغاز گردید.

دیدم که همه با شدت نظر دوخته و اندیشه‌های خود را به بحران قریب‌الوقوعی که پیش روست کشیده‌اند. گناهان اسرائیل باید از پیش به داوری سپرده شوند. هر گناهی باید در مقدس‌گاه اعتراف شود؛ آنگاه کار پیش خواهد رفت. این کار باید همین اکنون انجام شود. باقی‌مانده در زمان تنگی فریاد خواهند زد: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟»

باران پسین بر آنان که پاک‌اند در راه است—آنگاه همه آن را همچون پیش‌تر دریافت خواهند کرد.

وقتی چهار فرشته رها کنند، مسیح پادشاهی خود را برپا خواهد کرد. هیچ‌کس باران پسین را دریافت نخواهد کرد مگر آنان که هرچه در توان دارند انجام می‌دهند. مسیح به ما کمک خواهد کرد. همه می‌توانند به فیض خدا و به واسطه خون عیسی، غالبان شوند. تمام آسمان به این کار علاقه‌مند است. فرشتگان علاقه‌مندند. Spalding and Magan, 3.

چهار باد مکاشفه، نزد اشعیا نیز به صورت بادی خشن که در روز باد شرقی بازداشته شده بود، نمایانده می‌شوند؛ همان‌گونه که چهار باد نزاع در مکاشفه به دست چهار فرشته مهار شده‌اند. به گفته خواهر وایت، این چهار باد به عنوان «اسب خشمگینی که می‌کوشد از بند بگسلد» شناخته می‌شوند و «مرگ و ویرانی» به بار می‌آورند. چهار باد به تدریج آزاد می‌شوند؛ از 9/11 آغاز می‌شوند، سپس در قانون یکشنبه به طور چشمگیری تشدید می‌شوند، و آنگاه با پایان یافتن مهلت بشر کاملاً رها می‌شوند.

آزادشده و مهارشده

شپیور هفتم، که همان وای سوم نیز هست و پایان یافتن راز خدا را اعلام می‌کند، به طور نبوی در ۱۱ سپتامبر به صدا درآمد، هنگامی که اسلام آزاد شد و سپس، پس از ۱۱ سپتامبر، به طور نبوی توسط جورج دبلیو. بوش مهار گردید. مادر اسلام، هاجر، مادر اسماعیل، نمادی از مهار و رهایی است. او به دست سارا رها شد تا به وساطت سارا یا ابراهیم صاحب فرزند شود، سپس به سبب حسادت توسط سارا مهار شد و همین باعث شد هاجر بگریزد، تا آن‌که فرشته هاجر را از گریختن بازداشت و به او گفت بازگردد. پس از تولد اسحاق، کشمکش هاجر و سارا ادامه یافت تا اینکه ابراهیم آن کنیز را راند و بدین‌سان مهار دیگری بر او نهاد.

چهار فرشتهٔ اسلام در آغاز پیشگویی سیصد و نود و یک ساله و پانزده روزهٔ مکاشفه، باب نهم، آیهٔ پانزدهم رها شدند و سپس در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ مہار شدند.

و فرشته‌ی ششم در شیپور دمید، و من صدایی از چهار شاخ قربانگاہ زرینی که در حضور خداست شنیدم که به فرشته‌ی ششم که شیپور را داشت می‌گفت: آن چهار فرشته‌ای را که در رود بزرگ فرات بسته شده‌اند، رها کن. و آن چهار فرشته رها شدند؛ ایشان برای ساعت و روز و ماه و سال آماده شده بودند تا یک سوم آدمیان را بکشند. مکاشفه 9:13-15.

پس از آنکه اسلام وای سوم برای حمله در ۱۱ سپتامبر رها شد، جورج دبلیو بوش جنگ جهانی خود علیه تروریسم را آغاز کرد و اسلام را مہار کرد. نخستین اشاره به اسماعیل، نماد اسلام، نشان می‌دهد که نسل اسماعیل بر ضد هر انسان خواهد بود و هر انسانی نیز بر ضد آنان خواهد بود.

و فرشتهٔ خداوند به او گفت: اینک آبستن هستی و پسری خواهی زایید و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند رنج تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دستش بر ضد همه خواهد بود و دست همه بر ضد او؛ و در برابر همه برادران خود ساکن خواهد شد. پیدایش ۱۶:۱۱، ۱۲.

اسلام قدرتی در آخرالزمان است که «دستِ هر انسانی» بر ضد آن خواهد بود و اسلام نیز بر ضد هر انسان خواهد بود؛ همان‌گونه که امروز به‌طور کامل در حال تحقق است. وظیفه ویژهٔ اسلام به‌عنوان نمادی از نبوت، به راه انداختن جنگی جهانی است. این موضوع به‌وسیلهٔ داستان ایلیا و یوحنا تعمیددهنده تأیید می‌شود و در کتاب مکاشفه به‌صورت «به خشم آوردن ملت‌ها» تصویر شده است.

"آغاز آن زمان تنگی" که در این‌جا ذکر شده، به زمان آغاز ریخته شدن بلایا اشاره ندارد، بلکه به دوره‌ای کوتاه درست پیش از ریخته شدن آنها اشاره دارد، زمانی که مسیح در قدس است. در آن زمان، هنگامی که کار نجات رو به پایان است، مصیبت بر زمین خواهد آمد و ملت‌ها خشمگین خواهند شد، اما مہار می‌شوند تا مانع کار فرشته سوم نشوند. در آن زمان "باران آخر"، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، خواهد آمد تا به فریاد بلند فرشته سوم قدرت ببخشد و قدیسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر ریخته خواهند شد، بایستند. Early Writings, 85.

در «روزهایی» که باران دیر هنگام می‌بارد، مسیح ملکوت جلال خود را چنان که در کتاب دانیال به تصویر کشیده شده است برپا می‌کند.

و در روزگار این پادشاهان، خدای آسمان‌ها سلطنتی برپا خواهد کرد که هرگز از میان نخواهد رفت؛ و آن سلطنت به قوم دیگری واگذار نخواهد شد، بلکه همه این سلطنت‌ها را خرد کرده و نابود خواهد ساخت، و تا ابد برقرار خواهد ماند. دانیال ۲:۴۴.

در «روزهایی» که مسیح پادشاهی جلال خود را برپا می‌کند، کسانی که «تاج» جلال مسیح‌اند در تقابل با مستانی قرار می‌گیرند که «تاج» غرور بر سر دارند. «رؤیای» حبقوق که می‌بایست نوشته شود و بر «لوح‌ها» به روشنی بیان گردد، شهادت تاریخی حقایق بنیادین ادونتیسیم را به طرز گویا نشان می‌دهد. در شهادت حبقوق، دو طبقه یوئیل، یعنی «غرور» و «جلال»، به صورت گروه‌هایی نمایان می‌شوند که یا به ایمان عادل شمرده می‌شوند یا در غرور سربرافراشته می‌شوند. آیهٔ چهار فصل دوم به این دو طبقه می‌پردازد و با تمثیل معروف فریسی و عشار همسانی دارد. آن عشار عادل شده به خانه بازگشت و «جان» فریسی «راست نیست»، زیرا «برافراشته شده» است.

اینک، جان او که متکبر است، در او راستی نیست؛ اما عادل به ایمان خود زنده خواهد ماند. حبقوق ۲:۴.

در آیه بعد، حقوق گروهی را که دل‌هایشان از تکبر برافراشته شده است، مست می‌خواند و بدین‌سان مست‌های اشعیا و حقوق را با «تکبر» پیوند می‌دهد.

و نیز، به سبب شراب تعدی می‌کند؛ مردی متکبر است و در خانه نمی‌ماند؛ که خواهش خود را چون هاویه وسعت می‌دهد و مانند مرگ است و سیر نمی‌شود، بلکه همه امت‌ها را نزد خود گرد می‌آورد و همه قوم‌ها را برای خود می‌انبازد. حقوق ۲:۵.

شایان یادآوری است که این آیات در کتاب حقوق نه تنها در تاریخ میلری‌ها تحقق یافتند، بلکه تحقق آن‌ها موضوعی رایج برای هم‌الن وایت و هم پیشگامان نخستین ادونتیسیم بود. کسانی که به واسطه ایمانی که در آیه چهارم نمایانده شده بود عادل شمرده شدند، در تاریخ میلری‌ها همان‌هایی بودند که بحران نخستین ناامیدی را تاب آوردند؛ بحرانی که هم زمان تأخیر را رقم زد و هم فرا رسیدن پیام فرشته دوم را که سقوط بابل را اعلام می‌کرد. میلری‌ها در آن تاریخ آزمایشی دریافتند که قوم عهد پیشین، که از نظر تاریخی پروتستان بودند، به دختران بابل تبدیل شده‌اند. آن پروتستان‌ها همان پروتستان‌هایی بودند که با کلیسای ساردس نمایانده می‌شوند؛ نمایانگر قومی عهدی، زیرا «نام» داشتند (نماد هم شخصیت و هم رابطه عهدی)، اما مرده بودند.

و به فرشته کلیسای ساردس بنویس: چنین می‌گوید آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد: از اعمال آگاهم؛ شهرت داری که زنده‌ای، اما مرده‌ای. مکاشفه ۳:۱

در فرایند آزمون سال ۱۸۴۴ که در ۱۹ آوریل آغاز شد و سپس در ۲۲ اکتبر پایان یافت—آنان که در این فرایند آزمون مردود شدند، گرفتار غرور شدند؛ و اگر تنها آیاتی را که پس از آیه پنج می‌آیند بخوانیم، ویژگی غرور انسانی در آنجا با نمونه‌ای از تکبر پاپی و خودبزرگ‌بینی به تصویر کشیده شده است. این بخش در آیه بیست پایان می‌یابد، جایی که اعلام می‌شود: خداوند در هیکل مقدس خود است؛ تمامی زمین خاموش باشد.

اما خداوند در هیکل مقدس خود است: تمام زمین در حضور او خاموش باشد. حقوق ۲:۲۰.

آیه دوم از باب دوم حقوق نخستین ناامیدی ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ را نشان می‌دهد و این باب در آیه بیستم پایان می‌یابد که به روشنی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را مشخص می‌کند، زمانی که خداوند ناگهان به هیکل خود آمد.

چهار بار آمدن در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ (سطر به سطر)

آمدن مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر قدس، که در دانیال ۸:۱۴ بیان شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیکل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف یک رویداد واحدند؛ و این همچنین با آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، نشان داده شده است. مناقشه عظیم، ۴۲۶.

آیات سوم و چهارم دو طبقه‌ای را مشخص می‌کنند که در فرایند آزمون آیه دوم تا آیه بیستم پدید می‌آیند؛ همان فرایند آزمونی که از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ جریان داشت. آیات چهارم تا نوزدهم به قدرت پاپی می‌پردازند، به استثنای آیه چهاردهم که به تاریخی می‌پردازد که پس از نزول فرشته باب هجدهم مکاشفه در ۹/۱۱ رخ می‌دهد.

زیرا زمین از معرفت جلال خداوند پر خواهد شد، چنان‌که آب‌ها دریا را می‌پوشانند. حقوق ۲:۱۴

در فرایند آزمون فرشته دوم در تاریخ میلریتی، دو طبقه از پرستش‌کنندگان پدید آمدند و سپس در بحران ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آشکار شدند. سرشت شریبان در آن بخش همان سرشت نظام‌پایی است و در آن دوره امتحان، میلریتی‌های وفادار، همسو با پیام فرشته دوم، اعلام کردند که کلیسای پروتستان بر اثر رد پیام میلریتی به دختران روم بدل شده است. جدالی که از ۱۹ آوریل آغاز شد و در ۲۲ اکتبر پایان یافت، جایی بود که سرشت انسان یا چون نوشنده مغرور شراب بابل، آن‌گونه که بلشصر بود، آشکار می‌شد، یا همچون کسی که مانند دانیال در برابر بلشصر به ایمان خود عادل شمرده شد. همان جدال صحنه‌ای است که در آن درامی unfold می‌شود که جهان را نسبت به واقعیات جاودانه مرتبط با پیام فرشته سوم بیدار می‌سازد. پس‌زمینه تقابل مست و عادل‌شده در چارچوب این بحث قرار می‌گیرد که چگونه جهان نسبت به این مسائل روشن می‌گردد: «زیرا زمین از معرفت جلال خداوند پر خواهد شد، چنان‌که آب‌ها دریا را می‌پوشانند.» آن روشنگری از ۱۱ سپتامبر آغاز شد.

در پایان تاریخی که در باب دوم حبقوق بازنمایی شده است، خداوند در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ناگهان به هیکل خود آمد. او این کار را برای تحقق نبوتی انجام داد که در آیه چهاردهم باب هشتم دانیال به‌عنوان پلمونی بیان کرده بود.

پالمونی

در روز دهم ماه هفتم تقویم کتاب مقدس، که در سال ۱۸۴۴ مصادف با روز بیست‌ودوم ماه دهم بود، حبقوق ۲:۲۰ تحقق یافت، و عدد نمادین «۲۲۰» را می‌توان در «باب و آیه» دید که تغییر تدبیری در کار مسیح در قدس آسمانی را مشخص می‌کند. یکی از ویژگی‌های نبوی یکصد و چهل و چهار هزار نفر این است که آنان کسانی‌اند که بره را هر کجا که برود دنبال می‌کنند. پیروی از مسیح یعنی پیروی از او در کلامش.

در کلام او، عدد «۲۲۰» به‌طور نمادین نمایانگر ترکیب الوهیت و انسانیت است و همان کاری که مسیح در آن تاریخ آغاز کرد، کار پیوند دادن الوهیت خود با انسانیت بود. در سال ۱۸۴۴، در روز بیست‌ودوم ماه دهم، یا به‌طور نمادین بیست‌ودو ضرب در ده که برابر با «۲۲۰» است ($22 \times 10 = 220$)، یا به بیان دیگر، در همان تاریخی که به‌طور نمادین با «۲۲۰» برابر می‌شود، حبقوق ۲:۲۰ تحقق یافت، هنگامی که مسیح از قدس به قدس‌الاقداص منتقل شد تا دآوری تحقیقی را آغاز کند.

پالمونی، «عدد شگفت‌انگیز»، در دل «پرسش‌وپاسخ» که ستون محوری ادونتیسیم است، قرار دارد و بیشتر ادونتیسیت‌ها کاملاً از آن حقیقت بی‌خبرند.

آیه‌ای از کتاب مقدس که بیش از هر آیه دیگری، هم بنیاد و هم ستون مرکزی ایمان ادونتی به‌شمار می‌رفت، این بیان بود: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس‌گاه تطهیر خواهد شد.» [دانیال ۸:۱۴]. نبرد عظیم، ۴۰۹.

باب هشتم دانیال، آیات سیزده و چهارده، شامل پرسشی در آیه سیزده است که در آیه چهارده پاسخ داده می‌شود. واژه عبری «پلمونی» در آیه سیزده به «آن قدیس معین» ترجمه شده است، و آن نام خاص مسیح به معنای «شمارنده شگفت‌انگیز» یا «شمارنده اسرار» است.

وقتی الن وایت تصریح می‌کند که آیه چهاردهم ستون مرکزی و شالوده ادونتیسیم است، تأکید الهی را بر پرسش و پاسخ این دو آیه می‌نهد که اقتضا می‌کند مسیح، به‌عنوان «شمارنده شگفت‌انگیز»، باید مرجع نخستین باشد. خواهر وایت بارها بر اهمیت نگرستن به مسیح به‌عنوان حقیقت مرکزی هر بخش تأکید کرده است، و در آیات سیزده و چهارده، مسیح به‌طور مستقیم ظاهر می‌شود—«آن قدیس معین»—که همان پلمونی است.

وقتی ادونتیسیم در سال ۱۸۶۳ «هفت بار» لاپیان باب ۲۶ را رد کرد، چشم خود را بر «پلمونی» بست؛ زیرا ساختار نبوی پرسش و پاسخ بر رابطه «هفت بار» موسی و «دو هزار و سیصد روز» دانیال بنا شده است. «هفت بار» موسی، یا دو هزار و پانصد و بیست سال، و «دو هزار و سیصد عصر و صبح» دانیال، یا دو هزار و سیصد سال، رابطه‌ای نبوی دارند که بر زمان استوار است؛ زمانی که با اعداد نمایانده می‌شود؛ و «شمارنده شگفت‌انگیز» درست در مرکز همان پرسش و پاسخی است که ستون مرکزی ادونتیسیم را تشکیل می‌دهد. کسانی که شاید نوشته‌های یوسفوس را خوانده باشند، شاید استدلال‌های منطقی او را به یاد بیاورند که در آنها دو چیز ویژه را که خدا آفریده است برمی‌شمارد. یکی زبان عبری بود و دیگری زمان قابل اندازه‌گیری که خود مستلزم ریاضیات است.

آیه سیزده می‌پرسد: «تا چه مدت؟» این آیه نمی‌پرسد «چه وقت؟»، بلکه می‌پرسد «تا چه مدت؟» اینکه پرسش درباره مدت زمان است («تا چه مدت؟») یا درباره یک نقطه زمانی («چه وقت؟») برای درک درست حیاتی است. پاسخ پرسش در آیه چهارده یا تعیین‌کننده یک نقطه زمانی است، یا یک دوره زمانی (و شاید هر دو)، اما هر پاسخی که باشد باید در بستر پرسش آیه سیزده فهمیده شود. برای تقسیم درست کلام، یا به عبارت دیگر برای درست فهمیدن پاسخ آیه چهارده، باید زمینه پرسش را درست فهمید. آیا «چه وقت» است یا «آنگاه»؟

میگساران افرایم به طور مبهم تعلیم می‌دهند که آیه چهارده یک نقطه زمانی را مشخص می‌کند، و آن را ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌دانند؛ و وقتی چنین می‌کنند ممکن است به بخشی که همین‌اکنون از «نبرد عظیم» نقل کردیم نیز استناد کنند، اما کلام خدا هرگز تغییر نمی‌کند و هرگز شکست نمی‌خورد. پرسش «چه مدت» تعیین‌کننده مدت زمان است، نه یک نقطه زمانی. ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ سرآغاز دوره داوری تحقیقی بود، و حقایق مرتبط با آن کار نمایانگر انجیل جاودانی‌اند و به مراتب مهم‌تر از صرف تاریخ آغاز آن هستند.

دستور زبان عبری روشن است و همان معنا در ترجمه کینگ جیمز نیز منعکس شده است. دستور زبان نه تنها به روشنی پرسش را در زمینه مدت زمان قرار می‌دهد، بلکه پرسش «تا چه هنگام» نمادی از نبوت کتاب مقدس است. می‌توان با تکیه بر چندین شاهد نشان داد که پرسش «تا چه هنگام» به عنوان نماد، نمایانگر تاریخ از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه است. نخست نماد «تا چه هنگام» را بررسی خواهیم کرد، سپس به پالمونی و یوئیل بازمی‌گردیم.

تا کی؟ اشعیا شش

در اشعیا باب شش، آیه سه، فرشتگان اعلام می‌کنند که زمین از جلال خدا پر است.

و یکی به دیگری ندا درداد و گفت: قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها؛ تمامی زمین از جلال او پر است. اشعیا ۶:۳.

خواهر وایت نزول فرشته مکاشفه هجده را با فرشتگان آیه سه مرتبط می‌کند.

چون آنان [فرشتگان] آینده‌ای را می‌بینند که در آن تمام زمین از جلال او پر خواهد شد، سرود پیروزمندانه ستایش در ترنمی خوش‌آهنگ از یکی به دیگری طنین‌انداز می‌شود: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند لشکرهاست.» ۲۲ Review and Herald، دسامبر ۱۸۹۶.

اشعیا در ۹/۱۱ است و می‌پرسد «تا کی» باید پیام ۹/۱۱ را به قوم لائودیکه‌ای که نمی‌خواهند ببینند یا بشنوند برساند. به او گفته می‌شود که باید پایداری کند تا شهرها ویران شوند؛ و ویرانی شهرها از هنگام قانون یکشنبه آغاز می‌شود، زمانی که پس از ارتداد ملی، ویرانی ملی فرا می‌رسد.

آنگاه گفتم: «ای خداوند، تا به کی؟» و او پاسخ داد: «تا وقتی که شهرها بی‌ساکن و ویران شوند، و خانه‌ها بی‌انسان بمانند، و زمین کاملاً ویران گردد؛ و خداوند مردم را به دوردست‌ها براند، و در میان زمین متروکی عظیمی پدید آید. اما با این همه، در آن ده یک باقی خواهد ماند، و باز خواهد گشت، و خورده خواهد شد؛ چنان‌که درخت بطم و بلوط، که هرگاه برگ‌های خود را می‌ریزند، مایه‌شان در آنها باقی است؛ همچنین نسل مقدس مایه آن خواهد بود.» اشعیا ۱۱:۶-۱۳.

در ۹/۱۱، وقتی زمین از جلال خدا روشن شد، اشعیا مسح می‌شود تا پیام باران پسین را ارائه کند و می‌پرسد: «تا چه مدت» باید پیام ۹/۱۱ را به مردمی که دل‌هایشان فربه است ارائه کند؟ پاسخ این است: «تا» قانون یکشنبه، زمانی که «متروکی عظیمی در میان زمین» خواهد بود. این «متروکی عظیم» به وسیله ادونتیسیم لاودیکاییی تحقق می‌یابد؛ همان‌که اشعیا در باب بیست‌ودو آن را به‌عنوان «شنبه» معرفی می‌کند.

اینک، خداوند تو را با اسیری عظیم خواهد برد و قطعاً تو را خواهد پیچید. او بی‌گمان تو را به خشونت خواهد چرخاند و چون گویی به سرزمینی پهناور خواهد انداخت؛ آنجا خواهی مرد، و در آنجا ارابه‌های شکوخت ننگ خانه سرورت خواهند بود. و تو را از مقامت خواهم راند، و او تو را از مرتبتت به زیر خواهد کشید. اشعیا ۱۷:۲۲-۱۹.

ادونتیسیم لاودیکیه‌ای در هنگام قانون یکشنبه حقیقت را ترک می‌کنند و در همان‌جا «سرنگون» می‌شوند، همان‌گونه که در دانیال باب یازدهم، آیه چهل‌ویکم نشان داده شده است.

او همچنین وارد سرزمین باشکوه خواهد شد، و بسیاری از کشورها سرنگون خواهند شد؛ اما اینان از دست او رهایی خواهند یافت: یعنی ادوم، موآب و بزرگان بنی‌عمون. دانیال ۱۱:۴۱.

وقتی اشعیا می‌پرسد «تا کی»، به او گفته می‌شود که پیام را به ادونتیسیم تا زمان قانون یکشنبه ابلاغ کند؛ زمانی که «بسیاری» دانیال باب یازدهم آیه چهل‌ویک «سرنگون» خواهند شد، وقتی که سبت و خدا را ترک می‌کنند. آنگاه چنان‌که در کتاب مکاشفه نمایانده شده است، از دهان خداوند بیرون انداخته خواهند شد؛ جایی که همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌پیوندند و پایان می‌یابند، و جایی که در اشعیا ۲۲، شینه به‌طور «خشونت‌بار» «مانند تویی به سرزمینی بزرگ» پرتاب می‌شود، آنگاه که «برکنده» و «به دوردست» رانده شوند.

در آن مقطع زمانی، باقی‌ماندگان که به صورت «دهم» (که همان «عشر» است) نمایانده شده‌اند، «بازمی‌گردند»؛ کسانی که در آن عبارت به درختانی تشبیه شده‌اند که «جوهره» ای دارند که وقتی برگ‌ها فرو می‌ریزند باقی می‌ماند. در نمادگرایی نبوی، «برگ‌ها» نمایانگر «ادعای ایمان» هستند. وقتی ادونتیسیم به «قانون یکشنبه» برسد و روز نخست هفته را به جای سبت خدا بپذیرد، «برگ‌های» «ادعای ایمان» خود را فرو خواهد ریخت و دیگر مدعی پاس‌داشت سبت روز هفتم خداوند نخواهد بود.

نفرین درخت انجیر تمثیلی عملی بود. آن درخت بی‌ثمر که در برابر خود مسیح شاخ و برگ خودنمایش را به رخ می‌کشید، نمادی از قوم یهود بود. نجات‌دهنده می‌خواست برای شاگردانش علت و قطعیت سرنوشت محتوم اسرائیل را روشن سازد. برای این منظور، به آن درخت اوصاف اخلاقی بخشید و آن را بیانگر حقیقت الهی ساخت. یهودیان از همه اقوام دیگر متمایز بودند و اظهار وفاداری به خدا می‌کردند. ایشان به‌طور ویژه مشمول لطف او شده بودند، و ادعای پارسایی برتر از هر قوم دیگری داشتند. اما به عشق دنیا و آزمندی سود فاسد شده بودند. به دانش خود می‌بالیدند، اما از احکام خدا ناآگاه بودند و سرشار از ریاکاری بودند. همچون آن درخت بی‌ثمر، شاخه‌های متظاهر خود را به سوی بالا می‌گسترده، در ظاهر پربزرگ و به چشم زیبا، اما جز "برگ" چیزی به بار نمی‌آوردند. دین یهود، با هیکل باشکوهش، قربانگاه‌های مقدسش، کاهنان عمامه‌دارش و مراسم پرابهت‌ش، در ظاهر واقعاً زیبا بود، اما فروتنی، محبت و نیکوکاری در آن

یافت نمی‌شد.

تمام درختان باغ انجیر از میوه تهی بودند؛ اما درختان بی‌برگ نه انتظاری برمی‌انگیزتند و نه موجب نومیدی می‌شدند. این درختان نماد غیریهودیان بودند. آنان همان قدر از دینداری تهی بودند که یهودیان؛ اما ادعا نکرده بودند که به خدا خدمت می‌کنند. هیچ‌گونه ادعای خودستایانه‌ای درباره نیکویی نداشتند. چشمشان به اعمال و راه‌های خدا بسته بود. برای آنان هنوز موسم انجیر فرا نرسیده بود. آنان همچنان در انتظار روزی بودند که برایشان نور و امید بیاورد. یهودیانی که برکات بزرگ‌تری از خدا دریافت کرده بودند، بابت سوءاستفاده از این عطایا مسئول دانسته شدند. امتیازاتی که بدان می‌بالیدند، تنها بر گناهشان می‌افزود. اشتیاق اعصار. ۵۸۲، ۵۸۳.

در زمان قانون یکشنبه، ادعای ادونتیسیم لاودیکیه‌ای مبنی بر اینکه قوم عهد خداست از میان می‌رود، زیرا آنان نشان عهد مرگ را می‌پذیرند و مهر عهد حیات را رد می‌کنند. آنگاه برگ‌های ادعای خود را فرو می‌ریزند و آنچه آشکار می‌شود، باقی‌ماندگانی است که اشعیا نماینده آنان است؛ کسانی که در ۱۱ سپتامبر به «راه‌های کهن» بازگشتند، سپس وقتی او (اشعیا) فساد تجربه خویش را دریافت، تا خاک فروتن شدند، و پس از آن با زغال گداخته‌ای که از روی مذبح برداشته شد، تطهیر گردیدند. خواهر وایت به ما می‌گوید آن زغال برداشته‌شده از مذبح نماد تطهیر است، اما تطهیر صرفاً همان چیزی است که با تماس آن زغال با لب‌های اشعیا تحقق می‌یابد.

اخگر سوزان نماد تطهیر است. اگر لب‌ها را لمس کند، هیچ سخن ناپاکی از آن‌ها بر زبان نخواهد آمد. اخگر سوزان همچنین نماد قدرت تلاش‌های خادمان خداوند است. ۱۶، Review and Herald، اکتبر ۱۸۸۸.

«اخگر»‌های مذبح که در روزهای آخر به زمین افکنده می‌شوند، همان اخگرهایی هستند که هنگام گشوده شدن هفتمین و آخرین مهر، در پنج آیه نخست باب هشتم مکاشفه به زمین افکنده می‌شوند. اشعیا - و بنابراین آن صد و چهل و چهار هزار - با تماس اخگر بر لب‌هایشان تطهیر می‌شوند، اما «اخگر» پیامی است. آن زمانی به لب‌هایشان تماس می‌یابد که کتاب را از دست فرشته بگیرند و آن را بخورند.

ایشان را در راستی تو تقدیس کن؛ کلام تو راستی است. یوحنا ۱۷:۱۷

کسانی که «باز می‌گردند» و به باقی‌مانده (پس‌مانده) تبدیل می‌شوند، به صورت درختان بلوط و تیل نماینده شده‌اند، و همان‌گونه که مسیح «درخت را به اوصاف اخلاقی آراست و آن را مفسر حقیقت الهی ساخت»، درختان اشعیا نیز «کیفیت اخلاقی» را در خود دارند که با «جوهر» نماینده شده است. آن جوهر با درختان باقی‌مانده، حتی هنگامی که آنان که فقط برگ‌های اعتراف ظاهری بودند، دور افکنده می‌شوند. «ذریه مقدس» همان «جوهر» است و مسیح «ذریه مقدس» نبوت است. آن درختانی که به عنوان باقی‌مانده و نیز توسط خود اشعیا در فصل ششم نماینده می‌شوند، نماینده انسان‌ها و بنابراین بشریت‌اند و ذریه مقدس نماینده الوهیت است. بدین‌سان، اشعیا فصل ششم پاک‌سازی ادونتیسیم را از 9/11 تا قانون یکشنبه مشخص می‌کند، و جزئیاتی که اشعیا به آن تاریخچه نوی می‌افزاید، همگی با پرسش او «تا چه زمان» نماینده شده‌اند. برای اشعیا پاسخ «تا چه زمان» از 9/11 تا قانون یکشنبه بود.

چه مدت؟ ۱۸۴۰-۱۸۴۴

۱۱ اوت ۱۸۴۰ پیش‌نمونه ۱۱ سپتامبر بود و در تاریخ پیش‌گویانه از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، نبرد کوه کرمل میان ایلیا و پیامبران ایزابیل رخ داد. سرانجام آشکار شد که پیامبران بعث دروغین‌اند و به دست ایلیا اعدام شدند، اما در همان آغاز رویارویی ایلیا این پرسش را مطرح کرد: "تا چه مدت" میان دو نظر

درنگ می‌کنید؟

و ایلیا نزد همه مردم آمد و گفت: تا به کی میان دو عقیده دودل خواهید بود؟ اگر خداوند خداست، از او پیروی کنید؛ اما اگر بعل، از او پیروی کنید. و مردم هیچ پاسخی به او ندادند. آن‌گاه ایلیا به مردم گفت: من، تنها من، نبی خداوند باقی مانده‌ام؛ اما پیامبران بعل چهارصد و پنجاه تن هستند. اول پادشاهان ۱۸:۲۱، ۲۲.

ایلیا در تاریخ یازدهم اوت ۱۸۴۰ است؛ از آن نسل می‌پرسد که آیا پیام میلرایتی‌ها درست است یا نادرست؟ این پیام دیگری برای لائودیکه است، همان‌گونه که اشعیا ۶ بود.

هزاران نفر هدایت شدند تا حقیقتی را که ویلیام میلر موعظه می‌کرد بپذیرند، و خادمان خدا در روح و قدرت ایلیا برخیزانده شدند تا پیام را اعلام کنند. همچون یحیی، پیشاهنگ عیسی، کسانی که این پیام خطیر را موعظه می‌کردند خود را ناگزیر می‌دیدند که تبر را بر ریشه درخت بگذارند و مردم را فراخوانند تا میوه‌هایی شایسته توبه بیاورند. شهادت آنان چنان بود که کلیساها را بیدار سازد و به‌گونه‌ای نیرومند بر آنان اثر بگذارد و ماهیت واقعی‌شان را آشکار کند. و چون هشدار خطیر برای گریختن از خشم آینده طنین‌انداز شد، بسیاری از کسانی که به کلیساها پیوسته بودند، پیام شفابخش را پذیرفتند؛ پس‌رفت‌های خود را دیدند و با اشک‌های تلخ توبه و رنج عمیق جان، خود را در برابر خدا فروتن ساختند. و چون روح خدا بر آنان قرار گرفت، به طنین‌انداختن این ندا یاری رساندند: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا ساعت داوری او فرا رسیده است.» نوشته‌های نخستین، ۲۳۳.

در دوره آزمایش از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، پروتستان‌هایی که پیام ایلیا را رد کردند، به دختران روم بدل شدند و ردای پروتستان‌تیسیم را به ادونتیسیم میلریتی سپردند. با اشعیا و ایلیا، دو شاهد داریم که بر این حقیقت شهادت می‌دهند که پرسش «تا کی» نماد تاریخی است که از ۹/۱۱ آغاز می‌شود و در قانون روز یکشنبه پایان می‌یابد. در تاریخ میلریتی، ۱۱ اوت ۱۸۴۰ منطبق با ۹/۱۱ است و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ منطبق با قانون روز یکشنبه است. هنگامی که آتش از آسمان فرود آمد و قربانی ایلیا را سوزاند، دوازده سنگ همگی با آن قربانی نورانی شدند و بدین‌سان صد و چهل و چهار هزار را به‌عنوان علمی که به صورت سنگ‌های نورانی نمایانده شده است، مشخص کرد. سپس پیامبران دروغین به دست ایلیا کشته شدند؛ همان‌گونه که ایالات متحده، پیامبر دروغین، به‌عنوان پادشاهی ششم در قانون روز یکشنبه کشته می‌شود.

اشعیا باب شش بر روند آزمون، پاک‌سازی و تطهیر در میان قوم خدا از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه تأکید می‌کند. ایلیا به نگرش لائودیکه‌ای قوم خدا می‌پردازد و نیز شواهدی برای تمایز میان نبی راستین و نبی کاذب، و به تبع آن پیام راستین و پیام کاذب ارائه می‌کند. از این‌رو، از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، آزمونی نبوی بر پروتستان‌های دوره ساردیس واقع شد؛ و همان‌گونه که آتش بر کوه کرمل مردم را به دو دسته تقسیم کرد، در سال ۱۸۴۴ نیز دو دسته آشکار شدند. یکی از دسته‌ها در این روند آزمون، قومی بود که به زودی «قوم عهد سابق» می‌شد، و دسته دیگر ادونتیسیم میلری بود که خدا در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ با آن عهد بست. این دوره آزمون و جداسازی همان داستان تاکستان است؛ زیرا ادونتیسیم میلری به‌عنوان نبی حقیقی آشکار شد، در همان زمانی که پروتستان‌تیسیم ساردی آغاز به ایفای نقش خود به‌عنوان پروتستان‌تیسیم مرتد کرد. همان‌گونه که پیامبران بعل دروغین شناخته و رسوا شدند، قوم عهد «سابق» نیز رسوا شد و سپس به‌دست میلری‌ها به‌عنوان دختری از روم شناخته شد. داستان کوه کرمل و نیز تحقق آن تاریخ در زمان میلری‌ها، شاهد دومی برای آموزه اشعیا باب شش است مبنی بر اینکه پرسش «تا کی؟» نماد دوره زمانی از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه است.

«ای خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل»، پیامبر التماس می‌کند، «بگذار امروز معلوم شود که تو در اسرائیل خدا هستی، و اینکه من بنده تو هستم، و همه این کارها را به فرمان تو انجام داده‌ام. ای خداوند، مرا بشنو، مرا بشنو، تا این قوم بدانند که تو، ای خداوند، خدا هستی، و اینکه دل ایشان را بازگردانده‌ای.»

سکوتی با وقاری چنان سنگین که خفه‌کننده است، بر همه جا نشسته است. کاهنان بعل از وحشت به خود می‌لرزند. آگاه از گناه خویش، در انتظار کیفر فوری‌اند.

همین که دعای ایلیا به پایان می‌رسد، شعله‌های آتش، چون برق‌های درخشان، از آسمان بر مذبح افراشته فرود می‌آید؛ قربانی را می‌سوزاند، آب درون جوی را می‌لیسد، و حتی سنگ‌های مذبح را نیز می‌بلعد. درخشندگی شعله کوه را روشن می‌کند و چشمان انبوه مردم را خیره می‌سازد. در دره‌های پایین، که بسیاری با اضطرابی آمیخته به انتظار، حرکات آنان که در بالا هستند را می‌نگرند، فرود آمدن آتش به روشنی دیده می‌شود و همه از آن منظره در شگفت می‌مانند. این صحنه به ستون آتشی می‌ماند که نزد دریای سرخ، بنی‌اسرائیل را از سپاه مصر جدا کرد.

مردم بر فراز کوه در برابر خدای نادیده با خشیت به سجده می‌افتند. جرئت نمی‌کنند تماشای آتشی را که از آسمان فرود آمده ادامه دهند. می‌ترسند که خود نیز سوزانده شوند؛ و چون وجدانشان آنان را به این وظیفه ملزم می‌کند که خدای ایلیا را خدای پدرانشان بدانند، آن که نسبت به او تعهد وفاداری دارند، همه با یک صدا فریاد می‌زنند: «خداوند، اوست خدا؛ خداوند، اوست خدا.» این فریاد با وضوحی شگفت‌انگیز بر کوه طنین می‌افکند و در دشت پایین بازمی‌پیچد. سرانجام اسرائیل بیدار شده، از فریب رها گشته و توبه‌کار است. سرانجام مردم می‌بینند تا چه اندازه خدا را بی‌حرمت کرده‌اند. ماهیت پرستش بعل، در تقابل با خدمت معقولی که خدای حقیقی می‌طلبد، به طور کامل آشکار می‌شود. مردم عدالت و رحمت خدا را در بازداشتن شبنم و باران تا زمانی که به اعتراف نام او واداشته شدند، بازمی‌شناسند. اکنون آماده‌اند بپذیرند که خدای ایلیا برتر از هر بتی است. انبیا و پادشاهان، ۱۵۳.

چه مدت؟ موسی

نخستین بار که سؤال نمادین «تا به کی» در کلام نبوت مطرح می‌شود، در بلای هشتم بر مصریان در زمان موسی است. بلای هشتم «ملخ‌ها» ست (نمادی از اسلام) که با «باد شرقی» (نمادی از اسلام) آورده می‌شوند.

و موسی و هارون نزد فرعون در آمدند و به او گفتند: خداوند، خدای عبرانیان، چنین می‌گوید: تا به کی از فروتنی در برابر من سر باز خواهی زد؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند. و اگر از رها کردن قوم من امتناع کنی، اینک فردا ملخ‌ها را بر سرزمین تو خواهم آورد؛ و روی زمین را چنان خواهند پوشاند که دیگر زمین دیده نشود؛ و باقی‌مانده هر آنچه از تگرگ جان سالم به در برده و برای شما مانده است را خواهند خورد، و هر درختی را که در کشتزارهایتان می‌روید خواهند خورد؛ و خانه‌های تو و خانه‌های همه بندگان تو و خانه‌های همه مصریان را پر خواهند کرد؛ چنان که نه پدران و نه پدران پدران از روزی که بر زمین بوده‌اند تا امروز نظیر آن را دیده‌اند. و او پشت گرداند و از حضور فرعون بیرون رفت.

و خادمان فرعون به او گفتند: تا چه وقت این مرد برای ما دام خواهد بود؟ بگذار مردان بروند تا خداوند، خدای ایشان را خدمت کنند. آیا هنوز نمی‌دانی که مصر نابود شده است؟

و موسی و هارون را بار دیگر نزد فرعون آوردند؛ و او به آنان گفت: بروید، خداوند، خدای خود را خدمت کنید؛ اما چه کسانی خواهند رفت؟

و موسی گفت: با جوانان و با پیران خود، با پسران و با دختران خود، با گله‌ها و با رمه‌های خود خواهیم رفت؛ زیرا باید برای خداوند عید را نگاه داریم.

و به آنان گفت: خداوند چنان با شما باشد که من شما و کودکانتان را رها خواهم کرد؛ هوشیار باشید، زیرا شر پیش روی شماست. نه چنین؛ اکنون شما مردان بروید و خداوند را خدمت کنید، زیرا همین را خواسته بودید. و آنان از حضور فرعون رانده شدند.

و خداوند به موسی گفت: دستت را برای ملخ‌ها بر سرزمین مصر دراز کن تا بر سرزمین مصر هجوم آورند و هر علف زمین را بخورند، حتی هر آنچه تگرگ باقی گذاشته است. و موسی عصای خود را بر سرزمین مصر دراز کرد، و خداوند تمام آن روز و تمام آن شب باد شرقی را بر آن سرزمین روانه کرد؛ و چون صبح شد، باد شرقی ملخ‌ها را آورد. و ملخ‌ها سراسر سرزمین مصر را فرا گرفتند و در تمام نواحی مصر نشستند؛ بسیار سهمگین بودند؛ پیش از ایشان هرگز ملخ‌هایی مانند آنان نبود، و پس از آنان نیز چنین نخواهد بود. زیرا روی تمام زمین را پوشانند، چنان که زمین تاریک شد؛ و هر علف زمین را خوردند، و همه میوه‌های درختانی را که تگرگ باقی گذاشته بود؛ و در سراسر سرزمین مصر، در درختان یا در گیاهان مزرعه، هیچ چیز سبزی باقی نماند.

آنگاه فرعون شتابان موسی و هارون را فراخواند و گفت: «من در برابر خداوند خدای شما و در برابر شما گناه کرده‌ام. اکنون، از تو می‌خواهم تنها این بار گناهم را ببخشی و از خداوند خدای خود التماس کنی تا فقط این مرگ را از من بردارد.» و او از نزد فرعون بیرون رفت و نزد خداوند التماس کرد. و خداوند باد غربی بسیار نیرومندی را برگرداند که ملخ‌ها را برد و آنها را به دریای سرخ افکند؛ در سراسر سرزمین مصر حتی یک ملخ هم باقی نماند. خروج ۱۰:۳-۱۹.

نخست «خداوند، خدای عبریان» می‌پرسد: «تا به کی از فروتنی در برابر من سر باز خواهی زد؟» و سپس خادمان فرعون بار دیگر از فرعون پرسیدند: «این مرد تا کی برای ما دام خواهد بود؟» این پرسش در خلال بلای هشتم مطرح می‌شود که به دلایل گوناگون با ۱۱ سپتامبر هم‌تراز است. بلای دهم کشتن نخست‌زادگان است که با صلیب متناظر می‌شود و پس از آن ناامیدی کنار دریای سرخ می‌آید؛ بنا بر الهام، این با ناامیدی شاگردان پای صلیب هم‌راستاست، و آن نیز با «نومیدی بزرگ» پیروان میلر در سال ۱۸۴۴ هم‌تراز است. آن سه شاهد همگی با قانون یکشنبه هم‌راستا هستند. بلای دهم همان قانون یکشنبه است و دو بلا پیش‌تر، بلای هشتم «ملخ‌ها» را به وسیله «باد شرقی» آورد. «ملخ‌ها» سراسر زمین را پر کردند، همان‌گونه که امروز اسلام سراسر جهان را می‌لرزاند، چراکه تاریکی خود را از طریق مهاجرت اجباری گسترش داده است. نام لاتینی «ملخ بیابانی» «migratoria» «migratoria» است که نمایانگر گسترش اسلام از طریق مهاجرت است؛ امری که در جهان طبیعی در قالب «کوچ» نمود می‌یابد.

نهمین بلا تاریکی‌ای بود که می‌شد آن را احساس کرد.

و خداوند به موسی گفت: دستت را به سوی آسمان دراز کن تا بر تمام سرزمین مصر تاریکی برقرار شود، حتی تاریکی‌ای که محسوس باشد. و موسی دست خود را به سوی آسمان دراز کرد؛ و سه روز تمام در سراسر سرزمین مصر تاریکی غلیظی حکم فرما شد. نه یکدیگر را می‌دیدند و نه کسی تا سه روز از جای خود برنخاست؛ اما همه فرزندان اسرائیل در خانه‌های خود نور داشتند. خروج ۱۰:۲۱-۲۳.

در نماد «تا چه مدت» که توسط کوه کرمل و ایلیا نمایندگی می‌شود، هنگامی که آتش از آسمان فرود می‌آید، تمایزی آشکار می‌گردد. خدای ایلیا کاری کرد که بعل نتوانست انجام دهد. در تاریخ میلریتی، میان پروتستانتیسم ساردي سقوط کرده و ادونتیسیم میلریتی تمایزی برقرار شد. نزد موسی، تمایز میان تاریکی و نور بود. در خانه‌های عبرانیان نور بود. اشعیا نیز به ما خبر می‌دهد که آنان که در خط

موسی نوری ندارند، که همان کسانی‌اند که به دست ایلیا هلاک می‌شوند، و آنان که در دورهٔ میلریتی ردای پروتستانتیسم را از دست می‌دهند، «قومی» هستند که «می‌شنوند» «به‌راستی، اما نمی‌فهمند؛ و می‌بینند» «به‌راستی، اما در نمی‌یابند.» سپس دربارهٔ این قوم چنین فرمانی صادر می‌شود: «دل این قوم را فربه کن، گوش‌هایشان را سنگین ساز و چشمانشان را ببند؛ مبادا با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت کنند و شفا یابند.»

مایل به انجام کار، اما از مأموریت موعظه کردن برای کسانی که حاضر نیستند گوش بدهند، درمانده است؛ اشعیا آنگاه گفت: «خداوندا، تا کی؟»

سه بلای پایانی از ده بلای مصر، گواهِ سه مرحله از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه‌اند. در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، پیام فرشتهٔ اول قدرت یافت، و در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ فرشتهٔ دوم رسید و در اجتماع اردوگاهی اکستر، در ۱۲ تا ۱۷ اوت، توانمند شد، و فرشتهٔ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید. فرشتهٔ سوم با قانون یکشنبه هم‌راستا است و بنابراین یک روند سه‌مرحله‌ای را مشخص می‌کند، زیرا بدون اول و دوم، سوم وجود ندارد.

پیام‌های اول و دوم در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ اعلام شدند، و اکنون در دورهٔ اعلام پیام سوم هستیم؛ اما هر سه پیام هنوز باید اعلام شوند. همان قدر که پیش‌تر ضروری بود، اکنون نیز لازم است این پیام‌ها برای کسانی که در جست‌وجوی حقیقت‌اند تکرار شوند. ما باید با قلم و زبان آن را اعلام کنیم، ترتیب آن‌ها را نشان دهیم و انطباق نبوت‌هایی را که ما را به پیام فرشتهٔ سوم می‌رسانند بیان کنیم. بدون اول و دوم، سوم نمی‌تواند وجود داشته باشد. این پیام‌ها را باید از طریق نشریات و سخنرانی‌ها به جهان ارائه کنیم و در مسیر تاریخ نبوی، آنچه بوده و آنچه خواهد بود را نشان دهیم. پیام‌های برگزیده، جلد دوم، صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵.

طبق الهام، بلای دهم مصر با صلیب و ناامیدی پس از آن که به آن مربوط است، منطبق دانسته شده است. بنابراین بلای دهم، پیام سوم است که بنا بر ضرورت نبوی باید پیش از آن پیام اول و دوم آمده باشند. در ۱۱ سپتامبر خداوند از فرعون پرسید: «تا به کی»، و بلافاصله پس از آن خادمان فرعون نیز پرسیدند: «تا به کی». پس از آنکه موسی پرسش «تا به کی» خدا را به فرعون رساند، و درست پیش از آنکه خادمان پرسش موسی را نزد فرعون تکرار کنند، موسی نقطهٔ عطفی را با این عبارت مشخص می‌کند: «او روی برگردانید و از نزد فرعون بیرون رفت.» خروج ۶:۱۰.

یازدهم سپتامبر نقطهٔ عطفی پیش‌گویانه بود که نمونه‌اش زمانی بود که موسی بلای ملخ‌ها را که با باد شرقی آمد، فرود آورد.

برهه‌هایی وجود دارد که به منزلهٔ نقاط عطفی در تاریخ ملت‌ها و کلیسا به‌شمار می‌آیند. در مشیت الهی، هرگاه این بحران‌های گوناگون فرا برسند، نور آن زمان اعطا می‌شود. Bible Echo، ۲۶ اوت ۱۸۹۵

بلای بعدی بنا به اینکه در کدام گروه بودید، تاریکی یا نور پدید آورد. ۱۱ سپتامبر «نقطهٔ عطفی در تاریخ ملت‌ها و کلیسا» بود. در آن هنگام قوم خدا فراخوانده شدند تا بازگردند و در راه‌های کهن گام بردارند، اما از راه رفتن در آن سر باز زدند و به صدای شیپور گوش نسپردند. جدایی میان تاریکی و نور پس از ایلیا برقرار شد، و موسی پرسید: «تا کی؟» او در ادامه در این بخش می‌گوید:

در تاریخ ملت‌ها و کلیسا، دوره‌هایی وجود دارد که نقطهٔ عطف به‌شمار می‌آیند. به تدبیر الهی، هنگامی که این بحران‌های گوناگون فرا می‌رسند، نور آن زمان عطا می‌شود. اگر پذیرفته شود، پیشرفت روحانی روی می‌دهد؛ و اگر رد شود، افول روحانی و تباهی در پی می‌آید. Bible Echo، ۲۶ اوت ۱۸۹۵.

ما موضوع «long» long را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

در ماه مه ۱۸۴۲، کنفرانسی عمومی در بوستون، ماساچوست، برگزار شد. در آغاز این نشست، برادران چارلز فیچ و آپولوس هیل از هاورهیل، نبوت‌های مصور دانیال و یوحنا را که بر پارچه نقاشی کرده بودند، همراه با اعداد نبوی که تحقیقشان را نشان می‌داد، ارائه کردند. برادر فیچ، در حالی که در برابر حاضران کنفرانس از روی نمودارش توضیح می‌داد، گفت که هنگام بررسی این نبوت‌ها به ذهنش رسیده بود که اگر بتواند چیزی از این دست، همان‌گونه که اینجا ارائه شده، فراهم کند، موضوع ساده‌تر می‌شود و ارائه آن برای او به مخاطبان آسان‌تر خواهد شد. این، نوری بیشتر بر مسیر ما بود. این برادران مشغول انجام همان کاری بودند که خداوند ۲,۴۶۸ سال پیش در رؤیای حبقوق به او نشان داده بود و فرموده بود: «رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها روشن بنگار، تا هر که آن را می‌خواند بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی مقرر است.» حبقوق ۲:۲.

پس از اندکی بحث درباره این موضوع، به اتفاق آرا تصویب شد که سیصد نمونه مشابه این با چاپ سنگی تهیه شود و این کار به زودی انجام گرفت. آن‌ها را «نمودارهای ۴۳» می‌نامیدند. این یک کنفرانس بسیار مهم بود. خودزندگی‌نامه جوزف بیِتس، صفحه ۲۶۳.

من دیده‌ام که نمودار ۱۸۴۳ به دست خداوند هدایت شده بود و نباید تغییر داده می‌شد؛ که ارقام آن همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ که دست او بر آن بود و خطایی را در برخی از ارقام پوشانده بود، چنان‌که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببیند تا وقتی که دست او برداشته شد. نوشته‌های نخستین، ۷۴.

«گواهی متحد واعظان و نشریات ظهور دوم، هنگامی که بر «ایمان اصیل» ایستاده بودند، این بود که انتشار نمودار، تحقق حبقوق ۲:۲، ۳ می‌باشد. اگر نمودار موضوع نبوت بود (و آنان که آن را انکار می‌کنند، ایمان اصیل را ترک می‌کنند)، آنگاه نتیجه می‌شود که ۴۵۷ ق.م. سالی بود که باید ۲۳۰۰ روز از آن تاریخ محاسبه می‌شد. لازم بود که ۱۸۴۳ نخستین زمان منتشرشده باشد تا «رؤیا» «درنگ کند»، یا آنکه زمانی برای درنگ وجود داشته باشد، که در آن گروه باکره‌گان می‌بایست بر موضوع عظیم زمان، اندکی پیش از آنکه به وسیله فریاد نیمه‌شب بیدار شوند، چرت زنند و به خواب روند.» Second Advent Review and Sabbath Herald, Volume 1, Number 2, James White